

وقتی قانون پشت سر قربانی نمی ایستد

ماهرخ غلامحسین پور

فربیا می گوید «افسر نگهبان احساس خوشایندی نداشت. مدام این پا و آن پا می کرد و می خواست هر چه سریع تر مرا با صورت کبود شده ام از محیط کلانتری دور کند، انگار که تلاش می کرد آشغالها را بزند زیر فرش تا مبادا روح کسی را بیازارم. به همین دلیل هم توصیه می کرد، دو سه چک و مشت مختصر که این همه حیدر نعمتی نمی خواهد خواهرجان. برگرد خانه ات.»

وقتی در معرض خشونت خانگی قرار می گیریم، اولین ملجا و پناه، قانون است. چه می شود اگر قانون، خودش مروج خشونت یا توجیه کننده آن باشد؟

قربانی خشونتی که بعد از مراجعه به پلیس یا مراجع قضایی، به او توصیه می کنند: «برگرد سر خانه و زندگی ات، سرت را بیانداز پایین و زندگی ات را بکن» درگیر چه میزان از احساس ناامنی و بی پناهی می شود؟

حتی در جوامع دموکراتیکی که روح قانون، به شدت هر چه تمام تر در مقابل خشونت می ایستد و مروج خشونت نیست هم موارد متعددی از خشونت خانگی به پلیس گزارش می شود، با این حساب تکلیف جوامعی که قوانین خشونت گرا دارند، یا قربانی، از ملجا مطمئن و امن قانونی برخوردار نیست، تکلیف خشونت چه می شود؟

در ایران و برخی کشورهای همجوار مانند افغانستان، پاکستان و غالب کشورهای عربی، اما قوانینی وجود دارند که زمینه ساز خشونت خانگی اند، قوانینی ظالمانه که نگاه فرودستانه ای به بخشی از بدنه جامعه، خصوصا زنان و کودکان دارند و اگر زنی در مقابل این قوانین قد علم کرد، او را یاغی و دارای مناسبت های «غیر اخلاقی» می دانند.

در ایران نه تنها قانون مشخص و خاصی برای قربانی خشونت خانگی وجود ندارد و موارد مراجعه کننده به قانون تحت لوای قانون جزای عمومی ارزیابی می شود، بلکه قوانینی همچون اجازه پدر برای ازدواج، اجازه همسر برای خروج از کشور، قوانین مرتبط با طلاق و حضانت، قانون ارث، قانون دیه، قانون ازدواج با دخترخوانده و مسئله به رسمیت شناختن نه سال سن برای مسئولیت کیفری دختران، بستر لازم را برای بروز خشونت خانگی فراهم می کنند.

«شیمای قوشه»، وکیل دادگستری است که غالباً پرونده مرتبط با زنان قربانی خشونت خانگی را به عهده می گیرد. او در مورد خلا قانونی به نام «قانون خاص خشونت خانگی» به ایسنا می گوید:

«در مورد خشونت بر زنان قانون خاصی نداریم و در هنگام رخ دادن چنین اتفاقاتی، باید به قانون جزای عمومی مراجعه کنیم. در فرهنگ ما همیشه از خانه به عنوان نهادی امن یاد شده و خانه همواره به عنوان جایی که امنیت خانواده را تامین می کند، مطرح است. به نظر من با کسی که در چنین فضایی دست به خشونت می زند، باید با شدت بیشتری برخورد کرد. در قانون جزا، عموماً خشونت باید اثبات شود، اما در مورد خشونت خانگی قضیه متفاوت است و نباید نیازی به اثبات داشته باشد؛ زیرا در خانه کسی برای شهادت وجود ندارد. شهادت کودکان هم عموماً مورد تایید نیست و حتی بهتر است کودکان وارد این پرونده نشوند؛ بنابراین اثبات خشونت با قوانین کنونی دشوار است. اما با نگاه ویژه به این نوع خشونت ها در قانون خشونت خانگی، می شود مسیر رسیدگی به این پرونده ها را تسهیل کرد.»

همه مشکل اما عدم وجود قانون خاص و مرتبط با خشونت خانگی نیست. بخشی از مشکل این است که قوانین موجود نیز زمینه های بروز خشونت را فراهم می کنند، زنان قربانی در بهترین شکلش به سکوت و مدارا و حفظ چهارچوب خانواده دعوت می شوند و قوانین، سنتها و پلیس به عنوان بازوی اجرایی این قوانین، زنان قربانی را انکار می کنند.

[بیشتر بخوانید: کار با پلیس برای مقابله با خشونت علیه زنان و دختران]

«مهدی آقازمانی»، جامعه شناس، در گفت و گو با خانه امن بر این باور است که انتظار تلاش از سوی حاکمیت برای اصلاح بنیادین قانون، انتظاری بیهوده است.

«از آن جایی که قوانین موجود، بر پایه اصول شریعت بنا گذاشته شده اند، جمهوری اسلامی تلاشی برای پایه ریزی و سیاستگذاری مدون و امروزی برای قدرتمند کردن زنان و کاهش خشونت خانگی نمی کند.»

او روح قانون فعلی در ایران را برگرفته از روح شریعت اسلامی می داند: «قوانین برآمده از شریعت اسلامی، منطبق بر نیازهای مندرج در

جامعه در 1400 سال پیش طراحی و تدوین شده‌اند. برخی حتی شرایط و قواعد اسلامی مندرج در فقه اسلامی را روایت و ترجمه‌ای از کتاب‌های یهودی و جریان قانون‌گذاری در جامعه یهودی با سابقه 2400 ساله می‌دانند. و طبعاً این قوانین نمی‌تواند در دنیای امروزی کارکرد مناسبی داشته باشد.»

به گفته این جامعه‌شناس: «قوانینی که در 1400 سال پیش به عنوان شریعت اسلامی تدوین شده و کماکان هم مورد استفاده قرار می‌گیرند، قوانینی برای کنترل یک جامعه بدوی، آنهم در منطقه‌ای با مختصات و فرهنگ صحرائی به نام عربستان هستند و در یک جامعه مدرن امروزی با مختصات عصر دیجیتال، هیچ همخوانی و هماهنگی ندارند.»

«نادیا» به خانه امن می‌گوید: «رئیس کلانتری نارمک، مرد چاق و قد کوتاهی بود که بین دو دندان جلویی اش فاصله داشت، مردی به نام سرگرد یحوی. مرا که روی نیمکت دید پوزخندی زد و گفت باز هم تو اینجایی؟ احساس کردم ترجیح می‌دهم بمانم و زیر ضربات شوهرم بمیرم تا با چنین تحقیری مواجه شوم.»

«زهرا روان آرام» وکیل دادگستری و مشاور مرکز دادگستری یکی از استان‌های جنوبی، از مراجعینش یاد می‌کند، قربانیانی که تحت خشونت خانگی بوده و به شدت عصبانی و دلخورند از این که قوانین دولتی به صراحت از آنها حمایت نمی‌کند.

او می‌گوید، ما در مواردی محدود قوانین مدنی حمایتگر هم داریم اما این قوانین به شدت مهجورند و با بی‌مهری مواجه شده‌اند.

او به ماده 1103 قانون مدنی اشاره می‌کند که بر اساس آن زن و شوهر به حسن معاشرت با همدیگر توصیه شده‌اند، یا قانون 1115 که به موجب آن زنی که در معرض ضرر جانی یا مالی باشد، می‌تواند خانه را ترک کرده و در عین حال هم درخواست نفقه کند.

به گفته خانم روان آرام، زن‌هایی که تحت خشونت خانگی قرار گرفته‌اند نباید به خاطر بی‌توجهی مراجع قضایی از شکایتشان دست بردارند. آنها حتماً باید در مورد اعمال خشونت پافشاری کرده و حکم دادسرا بگیرند.

به توصیه این وکیل، قربانیان خشونت خانگی نباید از تهمت خودزنی، کتک‌کاری به قصد دفاع و انکار همسر بهراند چرا که تجربه نشان داده، بسیاری مردان به خشونت‌تی که مرتکب شده‌اند اقرار نمی‌کنند اما زنان می‌توانند از صوت و صدای ضبط شده همسرشان یا شهادت همسایگان در دادگاه به عنوان «اماره» استفاده کنند. اماره نوعی شهادت است که ارزش آن از شهادت رسمی کمتر است.

این مشاور توصیه می‌کند که قربانی باید تلاش کند نسبت به اتفاق افتاده تمرکز کند، هر گونه تناقض ناشی از شوک شرایط دشوار اولیه و یا ترس از حضور آزاررسان یا تهدیدهایی که آزار رسان محتملاً در راهروهای دادگاه انجام می‌دهد، می‌تواند نظر قاضی را نسبت به بروز خشونت خانگی تغییر دهد.

او اظهار خوشحالی می‌کند از این که محتوای قوانین تصویب شده در چند سال اخیر، توجه بیشتری به مقوله خشونت خانگی دارند و قانونگذار تلاش کرده تا به قوانینی عنایت کند که در مقابل خشونت خانگی راهکارهایی بیش از گذشته ارائه می‌دهند.